



نقش نظم سلسله‌مراتبی فضاها بر افزایش امکان قلمروپایی فضاهای تعاملی در مجموعه‌های مسکونی

ساناز مقدس زاده^{۱*}، حمزه غلامعلی زاده^۲

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد معماری، دانشگاه گیلان، رشت

۲- دکتری معماری، استادیار دانشکده معماری و هنر، دانشگاه گیلان، رشت

The Role of Spatial Hierarchical Order on Increasing the Dominance of Interactive Spaces in Residential Complexes

Sanaz Moghadaszadeh¹, Hamzeh Gholamalizadeh²

1- Master student in Architecture, University of Guilan

2- Assistant Professor, University of Guilan

sanaz_mgz@yahoo.com : ایمیل نویسنده مسئول

*Sanaz Moghadaszadeh: sanaz_mgz@yahoo.com

چکیده

انسان نیازمند آرامش، احساس امنیت در زندگی خصوصی خود و محترم شمردن قلمرو خویش از جانب دیگران است و سامان‌دهی محیط زندگی وی، جز از طریق اتخاذ شیوه‌های صحیح در مشخص ساختن عرصه‌های خصوصی و عمومی زندگی او و ایجاد سلسله‌مراتب فضایی میسر نیست. ایجاد چنین ساختاری، احساس تعلق به محیط را به فرد القاء نموده و او را در روابط اجتماعی موظف و مسئول می‌سازد. اما در ساخت‌وسازهای معاصر، فقدان عرصه‌های تعریف‌شده زندگی، در طراحی مجموعه‌های مسکونی، منجر به انزوای اجتماعی و کاهش سطح تعاملات ساکنین آن‌ها شده است. فضاهای تعاملی این مجتمع‌ها که به سبب عدم تفکیک مناسب، تعلق پذیر نیستند، فضاهای کنترل نشده‌ای تولید می‌کنند که برای سامان‌دهی آن‌ها راهبردهای معماری به تنهایی پاسخگو نیست، بنابراین لازم است سلسله‌مراتب فضاهای عمومی تا خصوصی به طور جد مورد توجه قرار گیرد. پرسش اصلی این است که سلسله‌مراتب فضایی چگونه بر امکان قلمروپایی فضاهای مجتمع مسکونی تأثیر می‌گذارد و چه عواملی در تعریف عرصه‌های تعاملی زندگی نقش دارند؟ بر همین اساس، عرصه‌بندی و سلسله‌مراتب فضایی همچون متغیری مستقل بر امکان قلمروپایی فضاهای تعاملی مجتمع مسکونی به عنوان متغیری وابسته مورد بررسی قرار گرفت. تحقیق حاضر از نوع تحلیلی-توصیفی است و شیوه گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد، سلسله‌مراتب فضایی و عرصه‌های زندگی تعریف‌شده، بر امکان قلمروپایی فضاهای تعاملی مجتمع مسکونی تأثیر مستقیم دارد و از این طریق می‌توان به سطح مطلوبی از روابط اجتماعی بین ساکنین مجتمع‌های مسکونی دست یافت.

واژه‌های کلیدی

سلسله‌مراتب، قلمروپایی، فضاهای تعاملی، مجموعه مسکونی

Abstract

Man needs peace, a sense of security in his private life, and respect for his territory from others, and his environment can be regulated only by adopting proper ways of identifying the private and public spheres of his life and creating spatial hierarchies. Creating such a structure induces a sense of belonging to the environment and makes the person responsible for social relations. But in contemporary builders, the lack of defined areas of life, in the design of residential complexes, has led to social isolation and reduced levels of interaction between residents. The interactive spaces of these complexes, which do not belong due to poor segregation, produce uncontrolled spaces that are not responsive to architectural strategies alone, so it is necessary to take public-to-private spaces hierarchically. The key question is how does the hierarchy of space affect the scope of residential complex spaces, and what factors are involved in defining interactive areas of life? Accordingly, the arena and spatial hierarchy as an independent variable on the possibility of interacting domains of residential complexes as dependent variable were investigated. The present study is an analytical-descriptive one and the method of data collection is library method. The results show that the spatial hierarchies and the defined life spheres have a direct impact on the domination of the interactive spaces of the residential complexes, thus achieving a desirable level of social relations between the residents of the residential complexes.

Keywords:

Hierarchy, Territory, Interactive spaces, Residential complex



۱- مقدمه

با افزایش تراکم مسکونی، زندگی مردم از جهت هم‌جواری کالبدی فشرده‌تر می‌شود، در نتیجه تعریف روشنی از حریم و قلمرو در طراحی فضاهای مسکونی اهمیت فزاینده‌ای می‌یابد. تولید انبوه مجموعه‌های مسکونی و استفاده از الگوهای وارداتی باعث ایجاد ابهام در تعریف عرصه‌های زندگی شده است. تقابل‌های ناخواسته اجتماعی بین ساکنین، می‌تواند در اثر ابهامی که از تعریف ضعیف قلمروهای خصوصی و نیمه‌خصوصی ایجاد می‌شود، افزایش یابد. از طرف دیگر، تعریف روشن قلمرو می‌تواند به افزایش شناسه خلوت و امنیت کمک کرده و تقابل‌های اجتماعی و مشکلات همسایگی را تقلیل دهد. در صورت وضوح محدوده‌های قلمرو مکانی، مردم روی رویدادها و در مقابل مزاحمت‌های قابل رؤیت، کنترل بیشتری دارند. عرصه‌بندی محیط‌های مسکونی، نیازمند سلسله‌مراتب فضایی است که با مفهوم قلمرو ارتباط ناگسستگی دارند. بیان اهمیت مفهوم قلمرو و تعیین حدود آن، به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر تعاملات اجتماعی ساکنین در مجموعه‌های مسکونی، از اهداف این پژوهش به‌شمار می‌آید. از این‌رو تحقیق حاضر که در پی دستیابی به چگونگی تأثیر سلسله‌مراتب فضایی در تفکیک قلمروها و عرصه‌های زندگی است، به بررسی این مفاهیم در مجموعه‌های مسکونی خواهد پرداخت.

۲- مقیاس‌های مجموعه‌های مسکونی

به طور کلی در طراحی مجموعه‌های مسکونی، سه مقیاس عمده مطرح می‌گردد: نخست، در مقیاس پیوند بیرونی مجموعه‌های مسکونی با محیط‌های مجاور؛ در این مقیاس مهم‌ترین مسائل، ایجاد تداوم و پیوند کالبدی- اجتماعی مجموعه‌ها با محیط اطراف و ایجاد هویت و شناسه محلی است. مرز قلمرو مجموعه‌های مسکونی، یکی از عوامل هویت‌ساز است که می‌تواند به صورت کاملاً بسته بوده و مجموعه را با محدوده‌های سخت، از بقیه شهر مجزا نماید. همچنین می‌تواند، ارتباط محیطی خود را حفظ نموده و در عین حال قلمروی مربوطه را حفظ کند. دوم، در مقیاس روابط درونی مجموعه‌ها؛ در این مقیاس ایجاد تعادل میان خلوت و تعامل اجتماعی، چگونگی برقراری امنیت، جهت‌یابی و تنظیم دسترسی، از مسائل مهم طراحی است. سوم، مقیاس واحدهای مسکونی؛ در این مقیاس روابط و نسبت فضاهای درونی مسکن با فرهنگ و سنت سکونت ساکنان مورد نظر طراحی است (عینی‌فر، ۱۳۷۹).

۳- قلمروها در فضاهای مسکونی

متفکران مختلف، بر مبنای میزان خصوصی و عمومی بودن و نیز میزان نظارت و دفاع از محدوده، دسته‌بندی‌های متفاوتی برای قلمروها ارائه نموده‌اند. یکی از این دسته‌بندی‌ها توسط آلتمن ارائه شده که عبارتند از: اولیه، ثانویه و عمومی (آلتمن، ۱۳۸۲). طبق این دسته‌بندی، قلمرو می‌تواند «اولیه» یا «خصوصی» (مثل واحد مسکونی یا فضاهای باز خصوصی واحدهای مسکونی)، «ثانویه» یا «نیمه خصوصی-نیمه عمومی» (مثل محوطه‌های مشاع داخلی و خارجی در مجموعه‌های چندواحدی یا حیاط رو به خیابان، ایوان یا حتی پله ورودی در خانه‌های تک‌خانوازی)، و «عمومی» (مثل فضاهای باز خیابان‌ها و پیاده‌روها) باشد. در میزان و نحوه کنترل قلمرو مکانی، سلسله‌مراتبی وجود دارد. جنبه‌های مختلف این سلسله مراتب با درجات مختلفی از شخصی‌سازی، مالکیت و کنترل حاصل می‌شود (لنگ، ۱۳۸۳).

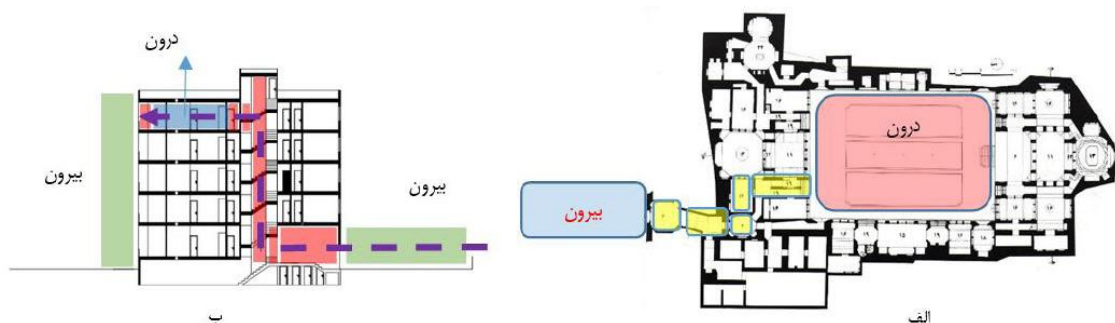
درحالی‌که قلمرو «اولیه» مسکن معمولاً تعریف‌شده و کنترل‌شده است و نگهداری آن خوب انجام می‌شود، قلمرو «ثانویه» اغلب مبهم بوده و به شکل ضعیفی کنترل و نظارت و نگهداری می‌شود. عدم امکان نظارت و مبهم بودن این قلمرو به گفته نیومن، این مناطق را غیر قابل دفاع می‌کند و میزان جرم و جنایات را افزایش می‌دهد. از طرفی وجود ویژگی‌هایی



از محیط که قلمرو ثانویه را برای تعامل غیررسمی فراهم می‌آورند، حس همسایگی را افزایش می‌دهد (Wilkerson, Carlson, Yen, & Michael, 2012).

بنابراین مناطق عمومی باید با استفاده از تمهیداتی طراحی شوند که قلمرو ثانویه به حساب آیند. همچنین از آنجایی که بین توانایی مالکیت بر یک مکان، احساس آسایش در آن و تمایل به محافظت از آن همبستگی وجود دارد (لنگ، ۱۳۸۳)، بایستی تعریف و تحدید قلمروهای عمومی و ثانویه طوری صورت گیرد که تا حد ممکن مالکیت فردی و گروهی فضاها معین باشد. وضوح قلمروها برای ارتباط با دیگران و برای محافظت از قلمرو خصوصی حیاتی است. تلاش‌هایی برای گذار تدریجی بین محدوده‌های خصوصی و عمومی، با ساخت منطقه‌های گذار نیمه‌خصوصی و نیمه‌عمومی انجام می‌شود که احتمال رابطه یک منطقه با منطقه‌ی دیگر افزایش یابد و ساکنان فرصت یابند که روابط خود را تنظیم کرده و از زندگی خصوصی خود محافظت کنند. بسیار اهمیت دارد که انتقال‌ها به صورت فیزیکی و کالبدی نمایان شده باشد، به‌طوری‌که ارتباط بصری قطع نشود (Altman & Werner, 1985). همان‌طور که رابطه‌ی نزدیک نیازمند تعریف دقیق قلمروهاست، مفصل‌بندی واضح بین قلمروهای خصوصی و عمومی در یک عرصه‌ی بزرگ نیز پیش‌نیازی مهم برای فرصت‌های اجتماعی و حس امنیت است (همان). یک منطقه گذار مناسب می‌تواند وقایع را در فاصله‌ی امن نگه دارد (گل، ۱۳۹۲).

درواقع این منطقه گذار، ارتباط‌دهنده بیرون و درون مسکن است و از طرفی رابطه بیرون و درون با مفهوم عمومی-خصوصی و حریمیت در فرهنگ ایرانی رابطه تنگاتنگ دارد. همان‌طور که در شکل (۱) نشان داده شده است، در مقایسه‌ای اجمالی در رابطه با فضای بیرون و درون در مسکن سنتی و مسکن آپارتمانی معاصر، این ارتباط در مسکن سنتی آن‌چنان بهم پیوسته است که هرکدام شکل دیگری را تعیین می‌کنند. اما در بسیاری از طرح‌های امروزی، اکثر فضاهای بیرون از نحوه قرارگرفتن ساختمان‌ها در کنار یکدیگر پیدا می‌شود؛ یعنی خود واجد ارزش و اصالتی نیستند (رضاخانی، ۱۳۹۲).



شکل ۱: ساختار حرکت از بیرون به درون در خانه سنتی (الف) و واحد مسکونی جدید (ب) (عینی‌فر، علی‌نیا، ۱۳۹۳).

امروزه با توجه به احداث مجتمع‌های چندواحدی، بسیاری از فضاها و عملکردهای مربوط، تغییر شکل داده و به فرم جدیدی مطرح می‌شوند. به عنوان مثال؛ حیاط به عنوان فضای سبز خصوصی، تبدیل به فضای عمومی و مشاع شده است (پوردیهیمی، ۱۳۸۰). راه‌پله، پارکینگ، پشت بام و ... به عنوان فضاهای عمومی و مشترک در بنا، خصوصیات و ویژگی‌های خاصی دارند که با کیفیت زندگی گذشته تفاوت دارد. نحوه زندگی مردم و سطح توقعات و عادات مردم با گذشته فرق کرده است و لزوماً باید طرحی نو برای واحدهای مسکونی در نظر داشت (همان).

۴- عوامل مؤثر بر شکل‌گیری قلمرو

یکی از اساسی‌ترین گام‌ها در تشخیص انواع قلمرو، توجه به عرصه‌بندی در محیط‌های مسکونی است. هر فعالیت باید در عرصه‌ای واجد مظاهر کالبدی مشخص، انجام پذیرد و این که هر عرصه به سبب وضوح و پیوستگی فرم خود بتواند



مشوق، نماینده و نگاه‌دارنده‌ی فعالیتی باشد که اصولاً برای آن فعالیت طرح شده‌است (چرمایف و الکساندر، ۱۳۷۶). در یک تقسیم‌بندی کلی، سلسله‌مراتب فضاهای مسکونی را می‌توان شامل عرصه خصوصی، میانه و عمومی مطرح کرد. از نظر نوربرت شولتز (۱۳۸۱)، سکونت در عرصه‌های متفاوت، شیوه‌های مختلفی از زندگی خصوصی تا عمومی را به‌طور پیوسته کنار هم قرار می‌دهد. هرچند که هریک از عرصه‌های مسکونی به‌طور مشخص محدود و آداب خود را دارند (موسوی، ۱۳۸۷). حضور متعادل انسان در تمامی عرصه‌های سکونت برای تداوم سکونت لازم است. انسان به عرصه خصوصی نیاز دارد تا نیازهایی مانند ابراز محبت و خودارزیابی را برآورده سازد. وی نیازمند حضور در عرصه عمومی است؛ زیرا مقبولیت خود را در آن‌جا کسب می‌نماید و به محک می‌گذارد. عرصه میانه، حلقه واسطه‌ای است میان عرصه خصوصی و عرصه عمومی، که ضمن پیوند دو عرصه مذکور، نقشی جبران‌ساز را در کاستی‌های این دو می‌تواند بازی کند و کارایی عرصه‌های زندگی را افزایش دهد (مدنی و شفاهی، ۱۳۹۲). در حال آن‌چه مهم است، پیوستگی درونی عرصه‌هاست که باید حفظ شده و سلسله‌مراتب بین آن‌هاست که باید تحت تأثیر روابط متقابل به‌وجود آید (مدنی پور، ۱۳۹۱).

۵- عرصه‌بندی در مجموعه مسکونی

عرصه‌های مجموعه مسکونی با اولویت سلسله‌مراتبی عرصه‌ها از عمومی تا خصوصی سامان‌دهی شده‌اند. بر این اساس تحت ۴ عنوان کلی عرصه عمومی، نیمه‌عمومی، نیمه‌خصوصی و خصوصی مجموعه مسکونی شکل گرفته‌اند. عرصه‌های عمومی و نیمه‌عمومی-نیمه‌خصوصی بستر بروز تعاملات اجتماعی ساکنین مجتمع را فراهم می‌آورند. بنابراین در سلسله‌مراتب شهری در میان عرصه‌ی عمومی شهری و عرصه‌ی خصوصی نقش ایجاد حریم را برای عرصه‌ی خصوصی ایفا می‌کنند. به عبارت دیگر، مجموعه‌ها، عرصه خصوصی ملک فرد و خانه صمیمی را به بخش بزرگ‌تری از شهر گسترش می‌دهند (مدنی پور، ۱۳۹۱). در مجموعه‌های مسکونی به عنوان بخشی مجزا در شهر، با افزایش تعاملات اجتماعی بین افراد، امکان حریم خصوصی، خلوت و پنهان شدن به علت افزایش نظارت گروه کاهش می‌یابد (همان)، و از طرفی دیگر، از طریق سازوکارهایی مانند قلمروهای فضایی، سلسله‌مراتب و ... از حضور افراد غریبه و ازدحام جلوگیری می‌شود که این امر سبب حفظ خلوت و حریم خصوصی ساکنین می‌شود (آلتمن، ۱۳۸۲).

باید کیفیت فضاهای خصوصی و عمومی در مسکن را در یک نظام هماهنگ و هدفمند ارتقا دهیم (هارلد، ۱۳۵۴، ص. ۲۴۳). فراهم کردن عرصه خصوصی در محدوده فضای شخصی و عرصه عمومی، نوعی پاسخ به نیازهای ذاتی آدمی در حصول ارتباط مطلوب و منتج از فضا است که می‌تواند معیار تعیین‌کننده حریم‌های فضایی شود (همان).

برای روشن‌تر شدن مطلب، تعاریف این عرصه‌ها به صورت زیر ارائه می‌شود:

- عرصه عمومی مجموعه مسکونی: عرصه‌ای است که در آن عبور و مرور ساکنان در کنار عابران که غالب آن‌ها را ساکنین و غریبه‌ها در مجتمع مسکونی شکل می‌دهند، صورت می‌گیرد. البته حضور غریبه در این عرصه بلا مانع است و این عرصه تعلق به شخص و سازمان خاصی ندارد. بنابراین روابط آشنا-غریبه در این عرصه برقرار است. این عرصه‌ها بایستی برای حضور پر آسایش پیاده‌ها و با در اختیار قرار دادن فضاهایی برای مکث و توقف، گپ و گفت و گو و ... طراحی شوند.
- عرصه نیمه‌عمومی مجموعه مسکونی: عرصه‌ای است که اولین درجه از حریمیت را برای شکل‌گیری سکونت و عبور از حوزه‌ی عمومی به عرصه‌های خصوصی فراهم می‌آورد. در این عرصه‌ها حضور غریبه‌ها کنترل شده است و توقف طولانی مدت آن‌ها غیرممکن است. طراحی برای ورود به این عرصه‌ها به گونه‌ای است که هر شخص به خود اجازه‌ی ورود به آن‌ها را نمی‌دهد. بنابراین روابط آشنا-آشنا در این عرصه‌ها برقرار است. در



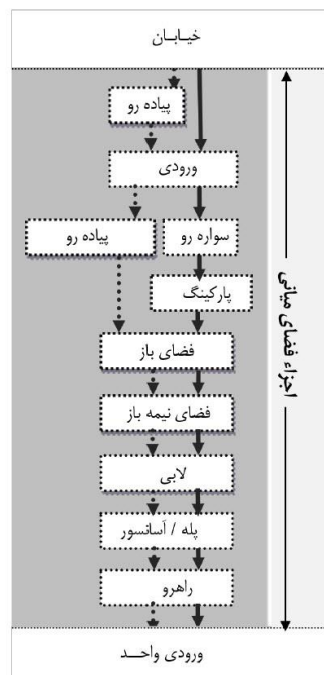
امتداد آن‌ها هنوز سکونت و فعالیت‌ها و خدمات مورد نیاز سکونت برقرار است و امکانات کالبدی زیادی نیز جهت نظارت‌پذیر کردن این عرصه‌ها برقرار است.

- عرصه نیمه‌خصوصی مجموعه مسکونی: این عرصه آخرین رده از سلسله‌مراتب پیش از رسیدن به واحد مسکونی و عرصه‌ی خصوصی می‌باشد. در واقع فضاهای صمیمی ورای خانه و تحت کنترل کامل مالکان واحدهای مجاور هستند و امکان حضور غریبه در آن‌ها بسیار کم است. تعاملات همسایگی و معاشرت‌ها در این فضا امکان‌پذیر است و این فضا توسط واحدهای مسکونی مجاور شخصی می‌شود. در طراحی این فضا امکاناتی برای نشستن و توقف کوتاه‌مدت و انتظار ساکنان و میهمانان فراهم شده‌است و در طراحی واحدهای مسکونی مجاور نیز، از اجزایی که از تحرک فضایی قابل ملاحظه‌ای برخوردارند برای نظارت‌پذیر کردن عرصه استفاده می‌شود (فضای اختصاصی چند واحد مسکونی).
- عرصه خصوصی: خانه در فرهنگ‌ها و دوران‌های مختلف به عنوان نماد ذهنی و همین‌طور تجلی عینی قلمرو خصوصی تلقی می‌شود. خانه واحدی فضایی است که تعدادی از ویژگی‌های عرصه خصوصی را با خود درهم می‌آمیزد. خانه، فضایی شخصی و یک قلمرو است علاوه بر این که مکانی برای محفوظ ماندن از عناصر طبیعی و همچنین دخالت دیگران است (مدنی پور، ۱۳۹۱). بدین ترتیب، اگرچه خانه تنها نوع عرصه خصوصی نیست، با این حال تصویرگر اصلی عرصه خصوصی انسان است. قلمرو خانه و خانواده، عرصه‌ای نهادینه‌شده از زندگی خصوصی فرد است و خانواده واحد بنیادی در هر جامعه ای است.

۶- عرصه‌بندی فضاهای تعاملی در مقیاس روابط درونی مجتمع مسکونی

همان‌طور که گفته شد متفکران مختلف، بر مبنای میزان خصوصی و عمومی بودن و نیز میزان نظارت و دفاع از محدوده، دسته‌بندی‌های متفاوتی برای قلمروها ارائه نموده‌اند. یکی دیگر از این دسته‌بندی‌ها، توسط لایمن و اسکات (Lyman & Scott, 1967) بیان شده است. آن‌ها چهار دسته‌بندی برای قلمرو قائل شده‌اند که عبارتند از: قلمرو جسمی، قلمرو خانه، قلمرو تعاملی و قلمرو عمومی. اسکولند و گارلینگ (Skjaeveland, Garling, & Maeland, 1996) با برگرفتن عبارت تعامل از تعریف لایمن و اسکات، عبارت فضای تعاملی را ارائه کردند. عبارت فضا هم می‌تواند شامل عوامل محدودکننده و هم شامل عوامل عملکردی و رویدادها باشد. فضاهای عمومی و نیمه‌عمومی-نیمه‌خصوصی در مجموعه‌های مسکونی، با فضای تعاملی قرابت دارد. این فضاها عرصه‌ای را برای رویدادها، فعالیت‌های اجتماعی و استراحت عرضه می‌کنند (گل، ۱۳۸۹، ص. ۲۱). در واقع عبارت فضای تعاملی دربرگیرنده جنبه‌های کالبدی، ظاهری، زیباشناسی، عملکردی و درنهایت جنبه اجتماعی می‌باشد. این فضا به عنوان بافت اصلی جهت بروز تعاملات اجتماعی است.

فضای تعاملی در مجموعه‌های مسکونی، فضاهای میان خیابان تا درب واحد مسکونی را دربرمی‌گیرد و سلسله‌مراتب فضایی دسترسی از خیابان تا واحد مسکونی در مجتمع‌ها توسط این فضاها به‌وجودمی‌آید. اجزای فضای تعاملی در شکل (۲) نشان داده شده است. هرچه اجزای فضای تعاملی کیفیت بهتری داشته باشند، اتصال عرصه‌های عمومی و خصوصی قوی‌تر بوده و فضای تعاملی از کیفیت بالاتری برخوردار است و بالعکس. وجود فضای تعاملی به مثابه فضای گذار به گونه‌ای مفصل‌بندی میان محیط خصوصی و عمومی ایجاد می‌نماید تا آن‌چه خصوصی است از آن‌چه عمومی است متمایز شود (ساسانی، عینی‌فر و ذبیحی، ۱۳۹۵).



شکل ۲: اجزای فضای تعاملی و سلسله مراتب دسترسی در مجتمع‌های مسکونی (ساسانی، عینی فر و ذبیحی، ۱۳۹۵).

۱-۶- عرصه عمومی

فضاهای عمومی در مجتمع‌های مسکونی، بخشی از محیط‌زیست ساخته شده است که باعث تسهیل ایجاد حس اجتماعی از طریق افزایش شانس برخورد بین همسایگان می‌شود (Francis, Giles-Corti, Wood, & Knuiman, 2012, p. 402). در خلق محیط مسکونی مطلوب نقشی مهم ایفا کنند (بیر و هیگینز، ۱۳۸۱، ص. ۲۰۹). فضای عمومی با کیفیت بالا در یک محوطه مسکونی، دلبستگی به مکان را به ارمغان می‌آورد، حس هویت را ایجاد می‌کند و این منطقه را جذاب‌تر می‌کند تا در آن زندگی کند، کار کند و زمان بگذرانند (Wojciech, 2015).

فضاهای عمومی در مجتمع‌های مسکونی شامل فضاهای سبز محوطه، فضاهای خدماتی (مهدکودک، فضاهای ورزشی و تجاری) می‌باشد (Marans & Couper, 2000).

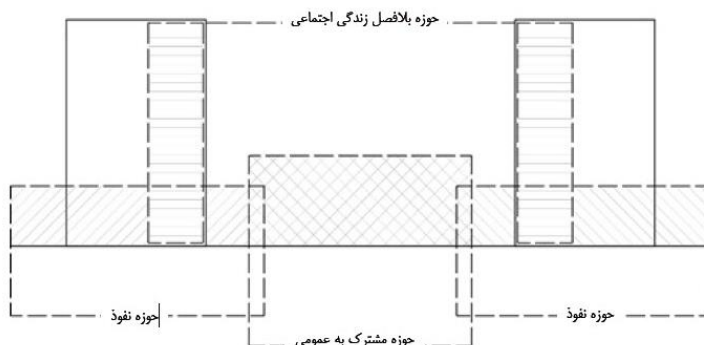
ضروری است محیط‌های زندگی، فضایی با قابلیت استفاده برای همه گروه‌های اجتماعی - فارغ از سن و جنس و معلولیت - باشد (Abbasi, Alalouch, & Bramley, 2016, p. 197). این فضاها در مجتمع‌های مسکونی، بایستی شرایطی را برای گروه‌های مختلف اجتماعی فراهم سازد تا علاوه بر رابطه‌های با واسطه، به طور بی‌واسطه نیز با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. از این‌رو توجه به نیازهای انسانی و الگوهای رفتاری سالمندان و گروه‌های سنی، جنسی و اجتماعی مختلف در طراحی مکان‌های عمومی، سرزندگی و ایجاد فرصت دیدار در این فضاها و انعطاف‌پذیری این فضاها جهت حضور و فعالیت تمام اقشار جامعه، از دغدغه‌های اصلی در طراحی فضاهای عمومی است (پور جعفر و همکاران، ۱۳۸۹، ص. ۲۳). در این صورت می‌توان بخشی از فعالیت‌های زندگی را از فضای داخلی به فضاهای باز مجتمع‌ها منتقل و کمبودهای زندگی در واحدهای مسکونی با مساحت کم را تا حدودی جبران نمود (عینی فر و قاضی‌زاده، ۱۳۸۹) و با توجه به آن، تجربه برخورد با دیگران، حس تعلق به جامعه، دیدارهای چهره به چهره، تعاملات اجتماعی و تجربه دیدن و دیده شدن به عنوان یکی از



مهم‌ترین نیازهای انسان به درستی اتفاق می‌افتد که از جمله نتایج آن، بالا رفتن احساس جمعی ساکنین Gehl & Gemzøe, 2004)، زنده بودن و استفاده فضاهای عمومی توسط مردم است (راست بین و همکاران، ۱۳۹۱). زندگی در فضای میان ساختمان‌ها فرصتی‌ست برای بودن با دیگران به روشی راحت و بی‌دردسر (گل، ۱۳۸۷). در فضاهای عمومی در مناطق مسکونی تنها فرصت قدم زدن و نشستن نیست که وجود دارد؛ بلکه امکان عمل کردن، کاری برای انجام دادن و فعالیتی برای درگیر شدن با آن نیز وجود دارد (همان).

۱-۱-۶- حوزه‌بندی فعالیت‌ها در محدوده مجتمع مسکونی

فعالیت‌ها را می‌توان با توجه به دسته‌بندی سه‌گانه یان گل (فعالیت‌های ضروری، اختیاری و اجتماعی)، در محدوده یک مجتمع مسکونی حوزه‌بندی کرد. در این حوزه‌بندی، حوزه بلافاصل و حوزه نفوذ شامل بخشی از فضای بلوک است که روابط اجتماعی در آن در قالب فعالیت‌های اجباری و در حین آمدودش روزانه به وقوع می‌پیوندد، حوزه مشترک یا عمومی نیز فضاهایی را دربرمی‌گیرد که حضور و فعالیت در آن‌ها به قابلیت آن فضاها در جذب افراد بستگی دارد و فعالیت‌های اختیاری و اجتماعی می‌توانند در آن‌ها واقع شوند (یزدانفر و همکاران، ۱۳۹۲). که این فضاها در عین عمومیت دارای حریم اختصاصی بوده و مسئولیت عامه کنترل از فضا را برای استفاده‌کنندگان از فضا به همراه دارد که این مسئولیت ارتباط مستقیمی با میزان مطلوبیت فضا از نظر کاربران دارد. این حوزه‌ها در شکل (۳) نشان داده شده است.



شکل ۳: حوزه‌بندی فضاهای عمومی یا جمعی در یک مجتمع مسکونی (یزدانفر و همکاران، ۱۳۹۲).

۲-۱-۶- فضاهای باز عمومی در مجموعه‌های مسکونی

مطابق نظر لینچ برنامه‌ریزی فضای باز عبارتست از: «هنر چیدمان ساختمان‌ها بر روی زمین و شکل دادن فضای میان آن‌ها». این مقوله با کیفیت‌ها و موقعیت‌های ساختمان‌ها، زمین، فعالیت‌ها و اجسام زنده سروکار دارد؛ این طرح‌ریزی، فعالیت‌ها را محدود می‌کند و هم‌زمان فرصت‌های جدیدی برای مردم ایجاد می‌کند (لینچ، ۱۳۸۱). فضای میان ساختمان‌ها باید به فضاهای باز عمومی اختصاص پیدا کند. این فضاها باید به دقت شکل داده شوند، یعنی علاوه بر این‌که از قاعده ارتباط توده و فضای پیرامون تبعیت می‌نمایند، باید تنها زمانی به مجموعه‌های ساختمانی اضافه گردند که دارای معنای عملکردی روشنی باشند. این فضاها، باید جنبه‌ی خصوصی‌تری از فضای باز را به نمایش بگذارند. بنابراین چنین فضاهای بازی، اولاً نباید در کنار خیابان‌ها و قطعات پارکینگ احداث شوند، ثانیاً یک تکه فضای سبز یا عنصری تزئینی نباشند، بلکه از ساختی روشن و زیبا و عملکردی مشخص برخوردار باشند (الکساندر، ۱۳۷۳). کیفیت فضای باز میان بلوک‌ها در مجموعه‌های مسکونی، که به آن محیط بیرونی گفته می‌شود، با مطلوبیت طرح‌های مسکونی و رضایت‌مندی ساکنین آن‌ها رابطه دارد. پاسخ‌دهی محیطی یکی از عوامل تأثیرگذار بر مطلوبیت محیطی



است (بنتلی و همکاران، ۱۳۸۶). همچنین استفاده، یا آن چه اپلپارد (۱۹۸۱) آن را "قابلیت زندگی" می‌نامد، معیاری است که اغلب برای سنجش موفقیت یک فضای باز به کار می‌رود و یکی از پیش‌نیازها برای خلق یک فضای باز موفق است. سه عامل اصلی مؤثر در استفاده از فضاهای باز در ابعاد اجتماعی آن عبارت‌اند از: نیازهای استفاده‌کنندگان، ویژگی کیفیت‌های کالبدی و ساختار فضایی است. درک نیازهای استفاده‌کننده، اساس طراحی برای هر فضای باز مطلوب برای جذب مردم، تسهیل فعالیت‌های آن‌ها و تشویق برای حضور بیشتر در هنگام انجام این فعالیت‌ها است (Francis M., 2003). این کیفیت از مشخصه‌های کالبدی فضای باز، از دیدگاه مردم به عنوان جنبه‌ای مهم است که موجب بهبود رضایت و کیفیت زندگی می‌شود (Beck, 2009).

۲-۶- عرصه میانه (نیمه عمومی-نیمه خصوصی)

عرصه میانه، بخشی از سکونت است که انسان را برای انتقال از خلوت و حریم شخصی خود به عرصه عمومی (محل بروز هیجانات اجتماعی) آماده می‌سازد. عرصه‌های میانه از سویی کیفیت سکونت در عرصه خصوصی را دارد و از سوی دیگر، زمینه ارتباط با دیگران را در عرصه عمومی فراهم می‌آورد. در واحد همسایگی، همسایگان شبیه‌تر، عرصه میانه را خصوصی‌تر می‌کنند (Altman & Werner, 1985).

عرصه میانه ادامه عرصه خصوصی و بستری برای تداوم رفتارهایی است که در عرصه خصوصی اتفاق می‌افتد. انسان همسایه‌های خود را تا حدی می‌شناسد؛ محیط نزدیک خانه‌اش را ادراک می‌کند و به فضای اطراف خانه خود تعلق دارد و رفتارهایی مثل زیباسازی و نشانه‌گذاری را در عرصه میانه انجام می‌دهد. انسان با زیباسازی و نشانه‌گذاری، محیط را شخصی و آشنا می‌کند. چون رفتارهای مذکور میان همسایگان مشترک است، عرصه میانه محل تعامل نزدیک اجتماعی خواهد بود و می‌تواند زمینه‌ساز ارتباطات گسترده اجتماعی باشد (Huang Shu-Chun, 2006).

در مقیاس مجموعه‌ها روش به وجود آوردن کنترل بر خلوت زندگی با فراهم آوردن سلسله‌مراتبی تعریف شده از فضاهای باز عمومی به نیمه عمومی و نیمه عمومی به خصوصی است. برای نیل به این منظور، تعیین واحدهای همسایگی بین چند واحد با دسترسی خصوصی راه حل مناسبی است. بدین ترتیب یک فضای نیمه عمومی در مقیاس کل مجموعه و صرفاً خصوصی در مقیاس همان چند واحد همسایگی خلق می‌گردد که در کل این فرآیند به نفع حفظ ارزش فضای خصوصی در کنار تقابل مفید با فضای عمومی یک مجموعه مسکونی منجر می‌گردد. امکان روبه‌رو شدن با همسایگان اغلب در رابطه با آموشدهای روزانه، فرصتی ارزشمند برای ایجاد آشنایی به روشی آسان و بی‌دردسر است (گل، ۱۳۸۷). تعاملات اجتماعی همسایگی در فضاهایی مانند لابی، پارکینگ، راه‌پله و راهروها اتفاق می‌افتد. در برخی از این فضاها، تعاملات با توجه به مبلمان و ویژگی‌های کالبدی متفاوت می‌باشد. یک محیط مسکونی، انتقال‌دهنده حس رفاه و رضایت‌مندی به ساکنان از طریق ویژگی‌های کالبدی، اجتماعی یا نمادین است (Marans & Couper, 2000).

۱-۲-۶- فضای باز نیمه خصوصی-نیمه عمومی

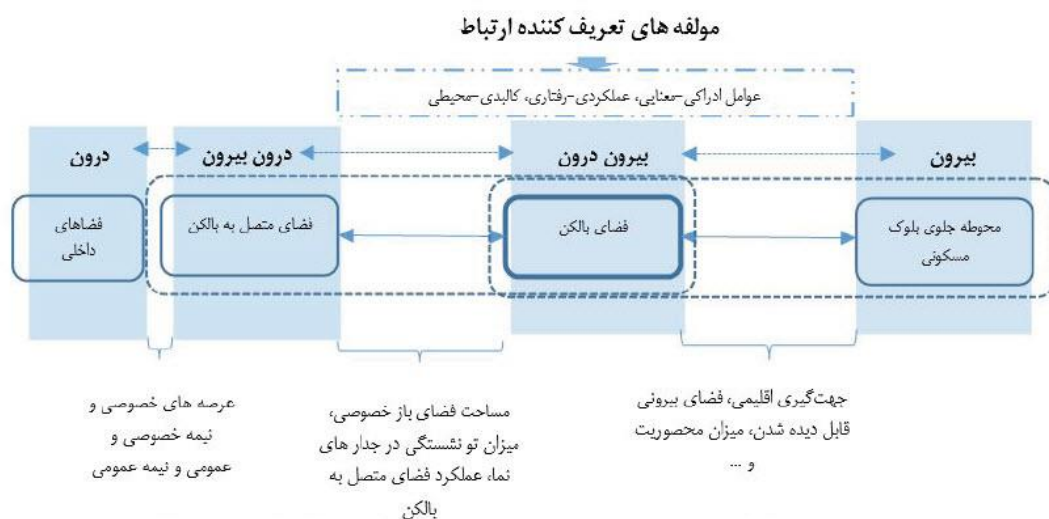
مجموعه عناصری که کاربرد اصلی‌شان جدا نگه داشتن فضای باز از فضای سرپوشیده بنا محسوب می‌شود، تحرک فضایی قابل ملاحظه‌ای را در کار تلفیق فضای داخلی و خارجی به عهده دارند.

حیاط یا ایوان یا حتی پله ورودی در خانه‌های تک‌خانوار، فضاهای باز نیمه خصوصی-نیمه عمومی محسوب می‌شوند. توجه به این نکته ضروری است؛ که باید مرزهای بین فضای باز نیمه خصوصی-نیمه عمومی و عمومی کاملاً تعریف شود؛ چراکه این فضا در تصویر نمادین خانه شرکت دارد و از فعالیت‌های خارج از خانه حمایت می‌کند. بنابراین فعالیت‌های مختلف و متفاوتی در این چنین فضاها و فضاهای باز جمعی (عمومی) اتفاق می‌افتد. جدا کردن واضح بین هر دو نوع از



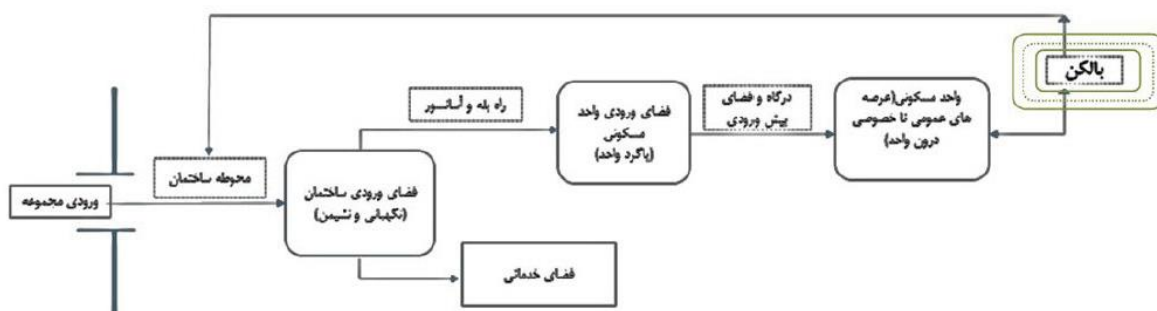
فضاها ضروری است. مرزهای نفوذپذیر و مرزهای باز، نظارت جمعی بر فضاهای عمومی را امکان‌پذیر می‌کند (Markus, 1987).

بالکن نیز فضای باز نیمه‌خصوصی-نیمه‌عمومی آپارتمان مسکونی است که ارتباط بصری و کارکردی میان فضاهای بیرونی محوطه، خیابان‌های دسترسی و فضای داخلی را برقرار می‌سازد. جایگاه آن در سلسله‌مراتب فضاهای مسکونی در شکل (۴) و (۵) نمایش داده شده است. بالکن با پیشینه ایران در خانه‌های سنتی و بهارخواب و مهتابی (تراس) در خانه‌های سنتی و مدرن برای کاربران شناخته‌شده و ملموس است. به‌طور کلی جانمایی بالکن به عنوان یک فضای مابین مسکن آپارتمانی، به فضاهای با عرصه‌های عمومی (پذیرایی)، خصوصی (اتاق خواب)، نیمه‌عمومی یا نیمه‌خصوصی (آشپزخانه) درون واحد مسکونی متصل است (عینی‌فر و علی‌نیا، ۱۳۹۳).



شکل ۴: جایگاه بالکن در سلسله‌مراتب فضاهای واحد مسکونی (عینی‌فر و علی‌نیا، ۱۳۹۳).

فضاهای باز خصوصی و فضاهای مشاع به عنوان فضاهای مابین بیرون و درون در واحدهای مسکونی، هم از نظر برقراری روابط اجتماعی در مقیاس همسایگی و هم از نظر ساختار و سیمای شهر و تأمین پیوستگی بافت‌های مسکونی، در سلسله‌مراتب ارتباط فضاهای مسکونی و محیط دگرگونی اساسی ایجاد کرده است (همان).



شکل ۵: سلسله‌مراتب فضاهای تعاملی در مجتمع مسکونی (عینی‌فر و علی‌نیا، ۱۳۹۳).

۷- عرصه‌بندی در مقیاس واحد مسکونی



محیط و اتمسفر دلپذیر به نظام داخلی خانه بستگی دارد. از نظر گیفورد دلپذیر بودن یا عدم آن به پنج مورد زیر بستگی دارد: امکان گفتگو با یکدیگر، امکان دسترسی به یکدیگر، امکان آزاد بودن درانجام خواسته‌ها، امکان مشغول بودن به جای آن که بی‌کار باشند و امکان استراحت بعد از انجام کار (گیفورد، ۱۳۷۸: ص ۴۲).

کلر کوپر (۱۹۷۴) دو ویژگی اصلی برای خانه قائل است. این دو ویژگی فضای داخلی صمیمی و فضای خارجی عمومی است، یکی "خود" انسان از منظر درونی و دیگری "خودی" است که انسان انتخاب می‌کند و در معرض دید دیگران قرار می‌دهد. بعضی مواقع این تمایز در آستانه خانه ایجاد می‌شود و در مواقع دیگری تمایز در مکانی است که فضای نیمه‌خصوصی داخلی از فضاهای خصوصی تفکیک می‌شود (لنگ، ۱۳۸۳).

نبود فضای کافی و روابط نادرست میان فضاها در خانه تأثیرات معناداری بر روابط خانوادگی دارد. چرمایف و الکساندر (۱۳۷۶) پیشنهاد کرده‌اند که طراحی داخلی خانه باید طوری باشد که هم رابطه‌ی متعادل اعضای خانواده با بیرون میسر باشد و هم تعامل افراد در داخل خانه تأمین شود. آن‌ها همچنین بر اهمیت خانه‌ای خاص تأکید کرده‌اند که در آن پدر و مادر و فرزندان بتوانند در مواقع لازم جدا از یکدیگر به سر برند و از لحاظ بصری و صوتی نیز از هم جدا باشند. در واقع آن‌ها بر این عقیده‌اند که هم میان خانواده و بیرون و هم میان اعضای خانواده باید مرزهای فیزیکی وجود داشته باشد و هم اعضای خانواده مختار و آزاد باشند که بسته به شرایط گردهم آیند یا جدا از هم به سر برند (آلتن، ۱۳۸۲: ۴۶).

سازمان فضایی خانه از رابطه میان عرصه‌های عمومی، نیمه‌عمومی و خصوصی تشکیل می‌شود. فضای عمومی و فضای خصوصی در رابطه تنگاتنگ با یکدیگرند؛ در عین این که هر یک از آن‌ها اصلیت و اهمیت خود را حفظ می‌کند (گروتر، ۱۳۷۵).

۷-۱- بازتاب فرهنگ ساکنان در سازمان فضایی خانه

ویژگی محیط‌های مسکونی، به ویژگی فعالیت‌های درونی آن‌ها وابسته است، که ارتباط بین فرهنگ و محیط، آن‌ها را تعیین می‌کند، یعنی روش زندگی و نحوه فعالیت‌ها در محیط‌های مسکونی بسیار پراهمیت می‌باشند. بنابراین تجزیه و تحلیل فرهنگ در طراحی محیط‌های ساخته‌شده ضروری به نظر می‌رسد. زیرا شیوه زندگی گروه‌ها، ویژگی خاص خود را دارد که عوامل عضویت در گروه‌های اجتماعی نظیر سن، جنس، نسل، طبقه، نژاد، قبیله، طایفه، مذهب، تحصیلات، حرفه، ایدئولوژی، این ویژگی را تعیین می‌کنند، که می‌توانند شیوه‌های مختلف زندگی را پدید آورند (پوردیهیمی، ۱۳۹۰). به اعتقاد راپاپورت، عامل فرهنگ و درک انسان‌ها از جهان و حیات، نقش بسیار مؤثری در مسکن و سازمان تقسیمات فضایی آن داشته است. فرایندها و تحولات فرهنگی، مانند یکجانشین شدن، تحول ساختار خانواده، تحول آرمان‌ها و آداب و رسوم، بر خانه و مفهوم آن تأثیر می‌گذارد. خانه از دیدگاه انسان‌شناختی نوعی «فرهنگ» است و ریشه‌ها، کارکردها و الگوهای فرهنگی مسکن در هر جامعه معین است (Rapoport A., 1969). خانه در وهله اول یک نهاد است و نه یک سازه و این نهاد برای مقاصد بسیار پیچیده‌ای به وجود آمده است. از آن‌جا که احداث یک خانه پدیده‌ای فرهنگی است، شکل و سازمان فضایی آن به شدت تحت تأثیر فرهنگی است که بدان تعلق دارد (راپاپورت، ۱۳۹۰).

بافت‌های مسکونی و ساختمان‌های بومی کمتر نتیجه امیال شخصی هستند و بیشتر نشان‌دهنده اهداف و امیال گروه‌ها برای یک محیط آرمانی می‌باشند. بنابراین آن‌ها دارای ارزش‌های نمادینی هستند که توسط فرهنگ اجتماعی به وجود آمده‌اند و می‌توان آن‌ها را محصول عوامل مشترک اجتماعی دانست. عوامل مشترک اجتماعی شامل تمام جنبه‌های محیطی و فرهنگ اجتماعی می‌باشد و از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر مسکن و محیط‌های مسکونی هستند (پوردیهیمی، ۱۳۹۰). تغییر در شیوه زندگی، تغییر در مسکن را موجب می‌شود و تغییر در مسکن، رفتارها و شیوه زندگی جدیدی را طلب می‌کند و این تأثیر و تأثر همچنان ادامه دارد (علی‌الحسابی و کرانی، ۱۳۹۱).



خانه‌ها در نقاط مختلف جهان بسیار متفاوت هستند و افراد ترجیح می‌دهند در خانه‌هایی زندگی کنند که مطابق فرهنگ گذشته آن‌ها باشد، این به دلیل آن است که سکونت‌گاه‌هایی که تبلوری از فرهنگ می‌باشند، مکمل الگوهای رفتاری آن فرهنگ هستند. راپاپورت پنج جنبه اصلی فرهنگ را که در شکل‌گیری فضای داخل خانه‌ها مؤثر بوده، نحوه انجام فعالیت‌های اصلی، ساختار خانواده، نقش جنسیت‌ها، نگرش به خلوت و فرایند روابط اجتماعی معرفی می‌کند (لنگ، ۱۳۸۳؛ ذبیحی و همکاران، ۱۳۹۰) (Rapaport A. , 1970). سنت فرهنگی محلی، منبع بالقوه الهامات جدید خلاقانه است که می‌تواند با موفقیت تفسیر شود، ظاهر فضاهای عمومی را غنی‌سازی کند، و به مسکن شخصیت فرد را بدهد (Wojciech, 2015).

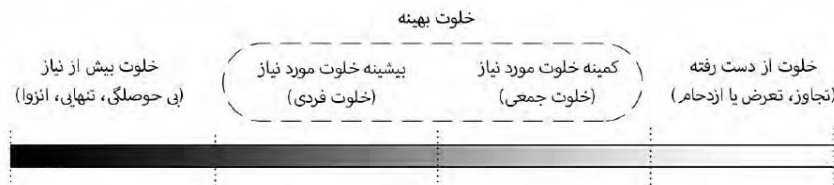
رسوم زندگی نقش محوری در کشف شیوه استفاده از فضاها دارند (Lawrence, 1995). در میان برجسته‌ترین رسوم و قواعد، رعایت آداب ساخت‌وساز، هم از نقطه نظر به نمایش گذاشتن مقام اجتماعی خانواده و هم از نقطه نظر رعایت آداب اجتماعی در محیط‌های مسکونی مورد توجه قرار می‌گیرد. آداب ساخت‌وساز بیش‌ترین تأثیر را در روش استفاده از فضاهای عمومی، تعیین محدوده‌های مالکیت، نوع جهت‌گیری ساختمان؛ فاصله آن‌ها از یکدیگر و مهم‌ترین آن‌ها سلسله‌مراتب دسترسی از طریق توجه به شأن و مرتبه حرمت هر بنا، خواهد داشت (پوردیهیمی، ۱۳۹۰). یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فرهنگی هر قوم نحوه‌ی قرارگیری واحدهای مسکونی در کنار هم است که این ویژگی از باورها و فرهنگ سنتی اقتباس می‌شود (بانی مسعود، ۱۳۸۸). از این‌رو، برای باز تدوین الگوی فراموش‌شده زندگی بومی مردم ایران با تغییرات متناسب با زندگی امروزی، توجه به مسکن در معماری گذشته ایران در مواردی ضروری است (پیرنیا، ۱۳۷۴: ۱۵۷-۱۶۴).

۲-۷- محرمیت و خلوت

یکی از اهداف مهم در طراحی فضای ورودی خانه‌ها در دوره سنتی، مسئله رعایت محرمیت بود (بانی مسعود، ۱۳۸۰). همچنین از آن‌جا که محرمیت داخل خانه به نوعی با نحوه چیدمان فضاها در داخل خانه در ارتباط است طراحی پلان خانه‌ها به گونه‌ای انجام می‌گرفت که موضوع محرمیت در دو بعد عرصه عمومی و عرصه خصوصی رعایت شود. در محرمیت عمومی خانه فضایی برای پذیرایی از مهمان در نظر گرفته می‌شد بدون این‌که کوچک‌ترین خدشه‌ای به محرمیت در خانه وارد شود (ضرغامی و سادات، ۱۳۹۵). اما هنگامی که در فضای خانه‌های معاصر وارد می‌شویم، گم نمی‌شویم اما نمی‌توانیم خودمان و فضای خودمان را پیدا کنیم. تقریباً به یکباره همه آن‌چه فضاهای خانه‌های معاصر را شکل می‌دهند عیان می‌شوند (حائری، ۱۳۷۵).

به‌طور کلی برخورداری از فضاهایی کاملاً خصوصی و خانوادگی و دور از هر نوع مزاحمت هم‌جواری، عرصه‌بندی فضاهای مختلف داخلی، به نحوی که برای همه افراد هم امکان فضای کاملاً خصوصی خواب و مطالعه و عبادت را در کنار فضای خانوادگی اتاق نشیمن و بازی بچه‌ها و هم فضای پذیرایی از مهمان را هم‌زمان با کم‌ترین مزاحمت در کنار هم فراهم می‌نماید، محوربندی و ارزش‌گذاری فضاهای داخلی به نحوی که مهم‌ترین فضاهای داخلی خانه نظیر پذیرایی و نشیمن خانوادگی در محور اصلی و سپس فضاهای خصوصی در محورهای فرعی‌تر و در نهایت فضاهای خدماتی، راهروها، پله‌ها و فضاهای بهداشتی در فرعی‌ترین محورها و محل‌ها قرار گیرند، قابل توجه است (نقره کار، ۱۳۸۷).

پژوهشگران مراتبی را بر مفهوم طیف‌گونه خلوت مترتب دانسته‌اند، که در شکل (۶) نمایش داده شده است. با توجه به تعاریف خلوت در موضوع خانه، در حد فاصل دو حد نهایی طیف خلوت، دو مفهوم "خلوت جمعی" و "خلوت فردی" قابل تعریف است. از نظر جنکینز «هویت فردی بر تفاوت‌ها و هویت جمعی بر شباهت‌ها تأکید دارد» (جنکینز، ۱۳۸۱: ۳۴). بر این اساس، خلوت فردی مجالی ایجاد می‌کند تا هویت فردی ساکنان خانه براساس تفاوت‌های آن‌ها شکل گیرد و خلوت جمعی فرصتی جهت تکوین هویت جمعی ایشان بر پایه اشتراکات میان آن‌ها تدارک می‌بیند (خامنه‌زاده، ۱۳۹۶).



شکل ۶: طیف خلوت (خامنه‌زاده، ۱۳۹۶).

اگر به چینش و هم‌جواری ریزفضاهای خانه متناظر با سلسله‌مراتب طیف خلوت توجه کنیم و آن‌ها را بر حسب میزان توقع از فضا برای تحقق خلوت کنار هم بنشانیم، آن‌گاه می‌توان ادعا کرد که برای موجودیت طیف‌گونه خلوت متناظری در جهان بیرون یافته‌ایم. برای این مهم می‌توان فضاها را در یک پیوستار بر حسب توانی که در گردآوردن ساکنان در کنار هم و تأمین خلوت کمینه یا خلوت جمعی تا تأمین خلوت بیشینه یا خلوت فردی دارند، طبقه‌بندی کرد. برای آن‌که فضاهایی منعطف طراحی شده باشند که امکان مدیریت ارتباط و تأمین خلوت بهینه را فراهم آورند علاوه بر طراحی سلسله‌مراتبی نیازمند مفصلی هستیم که انتقال از سطحی از خلوت به سطح دیگر را نه دفعتاً و ناگهانی بلکه به گونه‌ای نامحسوس و پیوسته میسر سازند (همان).

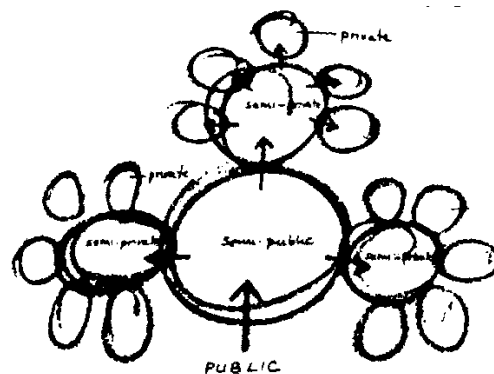
۸- سلسله‌مراتب

طبیعت مکان‌ها شامل فعالیت‌ها، مفاهیم، خصوصیات فیزیکی و سلسله‌مراتب است. سلسله‌مراتب دارای ابعاد گوناگون فضایی، عملکردی، دسترسی، اداری و اجتماعی است. چنین سلسله‌مراتبی با مفهوم قلمرو ارتباطی ناگسستگی دارد. توجه به دو مبحث مهم یعنی سلسله‌مراتب فضایی و سلسله‌مراتب دسترسی و عملکردی، در جهت تعیین صحیح قلمروها و تأمین حریمیت فضاها دارای اهمیت است. مکان‌ها و فضاها به هر صورت که باشند، همواره گذاری از یک قلمرو به قلمرو دیگر وجود دارد و این فضای گذار غالباً جالب‌ترین مکانی است که شخص در آن قرار گرفته و وی را با مفهومی به نام آستانه روبرو می‌سازد. فضاهای گذار و آستانه‌ها امکان برقراری تماس با محیطی را که در آن وارد می‌شویم، برقرار می‌سازند. در این میان شکل ورودی‌ها در کلیه اماکن و فضاها نقش مهمی را ایفا می‌کند و عنصری به نام دروازه مطرح می‌گردد که نمودی از قلمروهای فیزیکی، قومی، نژادی، مذهبی، و ... است (بحرینی و تاج‌بخش، ۱۳۷۸).

پیوستگی هر فضا، حفاظت از ویژگی‌های محیطی و مشخص آن، بستگی به عواملی کالبدی دارد که جدایی، تمایز و دسترسی داشتن به عرصه‌ها را به‌وجود می‌آورد و یا تغییر از یک عرصه به عرصه‌ای دیگر را میسر می‌سازد (چرمایف و الکساندر، ۱۳۷۶). سلسله‌مراتب بین عرصه‌ها به میزان بسیار بر روابط بین عرصه‌ها تأثیر می‌گذارد. برای حفظ یک چنین سلسله‌مراتبی احتیاج به یک سری فضاهای واسطه احساس می‌گردد که از آنان به فضاهای پیوندی یا مفاصل اتصال نام برده می‌شود. به عبارت دیگر مفاصل بین عرصه‌های متوالی یا مجاور، میزان جدایی آن‌ها، ارتباط دقیق آن‌ها با یکدیگر، نوع تحول و جابجایی که لازم است بین آن‌ها صورت پذیرد همه و همه، صرف‌نظر از اندازه‌ی خاص عرصه‌ها یا شماره‌ی آن‌ها اهمیت حیاتی دارد (همان). طراحی درست و صحیح نقاط انتقالی انسان را در درک صحیح حریم او حفظ و یاری می‌رساند. وظیفه دیگر این نقاط پیوند شخص (خصوصی‌ترین حریم)، به خانواده و حریم خصوصی خانواده و از آن به محیط اجتماعی‌تر مجتمع مسکونی و بالاخره به شهر (عمومی‌ترین حوزه) است (رخشنده، ۱۳۸۰). مفاصل پیوندی بین عرصه‌های گوناگون زندگی در واقع تلاشی در جهت سازمان دادن به حفظ توازن بین زندگی جمعی و زندگی خصوصی و فردی است (لنگ، ۱۳۸۳، ص. ۲۴۵).

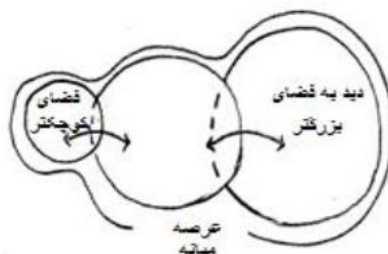


سلسله‌مراتب در تقسیم‌بندی-واحد مسکونی، بلوک مسکونی، مجتمع مسکونی، شهر- از میل به تقویت اجتماع و فرآیندهای دموکراتیک در گروه‌های مسکونی و به همین ترتیب در گسترش مسکن به عنوان یک کل ناشی شده است (گل، ۱۳۸۷). ساختار کالبدی یک مجتمع مسکونی، بازتابنده و حمایت‌کننده ساختار اجتماعی مطلوب آن است. سلسله‌مراتب گروه‌های اجتماعی به وسیله سلسله‌مراتب فضاهای اجتماعی منعکس می‌گردد. اعضای خانواده در اتاق نشیمن با هم دیدار می‌کنند، ساکنان یک گروه مسکونی در میدان گروه و ساکنان یک محل در خیابان اصلی همدیگر را ملاقات می‌کنند. در رابطه با معرفی سیستم سلسله‌مراتبی عرصه‌های اجتماعی، از اتاق نشیمن تا میدان‌ها و ارتباط آن فضاها با گروه‌های اجتماعی گوناگون، امکان تعریف درجات متفاوت عمومی و خصوصی بودن برای این فضاها وجود دارد. محل سکونت خصوصی با فضای بیرونی نیمه‌خصوصی آن مانند باغ یا بالکن قرار دارد. فضاهای عمومی در گروه‌های مسکونی در دسترس عموم ساکنین قرار دارند. اما از آن‌جاکه در دسترس تعداد محدودی از ساکنان هستند، شخصیتی نیمه‌عمومی دارند. فضاهای اجتماعی مجاور نسبتاً عمومی‌تر هستند (Gehl, 1996). شکل (۷)، دیاگرام سلسله‌مراتب سازمان‌دهی مسکن به صورت فضاهای خصوصی، نیمه‌خصوصی، نیمه‌عمومی و عمومی را نشان می‌دهد. این ساختار شفاف، به ساکنین کمک می‌کند که بدانند به کدام قسمت «تعلق دارند» و امکان تصمیم‌گیری گروهی در مورد مشکلات همگانی را فراهم می‌آورد (نیومن، ۱۳۸۷).



شکل ۷: سلسله‌مراتب سازمان‌دهی مسکن (نیومن، ۱۳۸۷).

همچنین فضاهای بیرون از خانه، سلسله‌مراتبی از کوچک به بزرگ را تعریف می‌کند. مردم در پی فضاهایی هستند که بتوانند از آن فضای بزرگ‌تری را نظاره کنند و آگاهی نسبی از فضایی که می‌خواهند به آن وارد شوند پیدا کنند (چرمایف و الکساندر، ۱۳۷۶). شکل (۸) و (۹) این سلسله‌مراتب را نشان می‌دهد.



شکل ۸: ایده سلسله‌مراتب فضایی در عرصه میانه (چرمایف و الکساندر، ۱۳۷۶).



شکل ۹: سلسله‌مراتب فضایی بیرون از خانه (چرمایف و الکساندر، ۱۳۷۶).

ایده اصلی این است که ساختار کالبدی پروژه، چه به صورت بصری و چه عملکردی، ساختار اجتماعی مطلوب نواحی مسکونی را حمایت و تقویت کند. برای ایجاد چنین سلسله‌مراتبی، دسترسی و نفوذپذیری از عوامل دارای اهمیت می‌باشند.

۸-۱-۸ دسترسی و نفوذپذیری

نفوذپذیری هر نظامی از فضاهای همگانی، به تعداد راه‌های بالقوه‌ای که برای عبور از یک نقطه به نقطه دیگر در نظر گرفته شده بستگی دارد که البته این راه‌ها باید شفاف و دیدنی باشند در غیراین صورت تنها افرادی که با آن آشنایی قبلی دارند از آن سود می‌برند. نفوذپذیری به این بستگی دارد که شبکه فضاهای عمومی چگونه محیط را بلوک‌بندی می‌کند. یک مکان مشتمل بر بلوک‌های کوچک از راه‌های دسترسی بیش‌تری نسبت به مکانی برخوردار می‌شود که صرفاً از یک بلوک بزرگ تشکیل شده باشد (بنتلی و دیگران، ۱۳۸۶). نفوذپذیری با نحوه سیرکولاسیون و ارتباطات فضایی و دسترسی با قابل رؤیت بودن فضا و نحوه دستیابی به فضا که تیبالدز از آن به عنوان دسترسی کالبدی و بصری فضا یاد می‌کند، در رابطه است که خود در امنیت و عملکرد مثبت فضا مؤثر است (دانشپور و چرخچیان، ۱۳۸۶). دسترسی فضاهای عمومی به معنای پذیرا بودن حضور اجتماعی افراد در خود است (Carr, 1982). بدون دسترسی مناسب امکان ایجاد رابطه‌ای متقابل با محیط، از راه درک داده‌های محیطی حاصل از دسترسی به فضای عمومی، ممکن نخواهد بود (بهروزفر، ۱۳۷۹، ص. ۸۵).

سلسله‌مراتب دسترسی فضاهای باز محل سکونت، بخش بزرگی از محیط کالبدی پیرامون خانه را تشکیل می‌دهد و ادامه طبیعی فضاهای خصوصی، به شمار می‌آید. استقرار ساختار اجتماعی و ساختار فیزیکی مرتبط با سلسله‌مراتب دسترسی در فضاهای باز مسکونی، به گونه‌ای که افراد به تدریج از فضاهای خصوصی‌تر وارد فضای عمومی شوند، سبب ایجاد امنیت و حس تعلق به محیط می‌شود و به استفاده بیش‌تر از فضاهای عمومی می‌انجامد (نوذری، ۱۳۸۳). وجود این سلسله‌مراتب امکان شناخت بهتر افراد از ناحیه مسکونی خود را فراهم می‌آورد و به مرور فضاهای نیمه‌خصوصی و نیمه‌عمومی به بخشی از سکونت‌گاه‌های مسکونی تبدیل می‌شود.

در دسترس بودن فضاهای عمومی بر مبنای مطالعات موجود، حاکی از آن است که این امر دارای سه بعد کالبدی، بصری و اجتماعی می‌باشد.

۸-۱-۱-۸ دسترسی کالبدی

در این راستا امکان دسترسی، تداوم حرکت و حضور گروه‌های اجتماعی به‌ویژه نظیر کودکان و سالخوردگان در نقاط مختلف فضا، وجود پارکینگ‌های کافی و ارتباط مطلوب با سیستم حمل‌ونقل شهری و تأمین امنیت حرکت در فضاهای باز مسکونی از جمله شاخص‌های تعیین‌کننده در این بعد می‌باشند (Van Raaij, 1983) (دانشپور & چرخچیان، ۱۳۸۶).

۸-۱-۲-۸ دسترسی بصری



دسترسی بصری، یعنی، افراد قبل از ورود به فضا بتوانند داخل آن را ببینند و در رابطه با احساس امنیت و میزان راحتی آن قضاوت کنند (منصورحسینی، و سلطانزاده، ۱۳۹۲، ص. ۵۸). و امکان اجتناب از جرم و یا فعالیت‌های نامطلوب را به‌ویژه در زنان و کودکان فراهم کند (شجاعی و پرتوی، ۱۳۹۴).

فرصت برای نظارت در اجتماع، کلیدی برای سطوح بالاتر از تعامل اجتماعی است. توانایی ساکنان برای دیدن و شنیدن دیگران با استفاده از فضای عمومی خارج از خانه خود تا حد زیادی احساس آن‌ها از جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و آن‌ها را به مشاهده افرادی که با آن‌ها می‌خواهند روابط متقابل داشته باشند قادر می‌کند (Williams J., 2006). مثال‌های متعددی در مورد رابطه میان توانایی دیدن و میل به شرکت در فعالیت وجود دارند. به طور مثال؛ بچه‌هایی که از خانه خود خیابان یا زمین بازی را ببینند، انگیزه بیشتری برای بیرون رفتن و بازی کردن پیدا می‌کنند و ... پارامترهای ظریفی از تجربه حسی انسان در تعیین این‌که یک رویداد دیده شود یا نشود، نقش مهمی دارند. در مناطق مسکونی جدید برای گشودن منازل و گسترش آن‌ها به خیابان‌ها تلاش‌های بسیاری از طریق ایجاد بالکن‌ها، حیاط‌های جلوی خانه‌ها و ایوان‌های پوشیده از شیشه صورت گرفته است. فرد با نگاه کردن از پنجره به بیرون یا هنگام نشستن در بالکن، حس بودن در کنار دیگران و شنیدن دیگران و دریافت امواج از دیگران می‌کند. لزوماً با فرد خاصی ارتباط برقرار نمی‌کند اما با این حال با دیگران است. بسته به موقعیت مکانی واحد مسکونی، از لحاظ طبقه سکونت، محل ساختمان در ارتباط با شرایط محل و توپوگرافی، افرادی که در خارج از منزل، خصوصاً بالکن می‌نشینند، فرصت مشاهده فعالیت‌های مردم در فضای باز نزدیک ساختمان‌شان را دارند و این امر موجب آشنایی افراد با ساکنین ساختمان‌های مجاور می‌شود. خصوصاً برای افراد سالمند امکان مکالمه با یک دوست یا همسایه فراهم می‌آورد (Abu-Ghazze T., 1999).

از طرفی خطوط دید بدون مانع مطلوب است. در نظر گرفتن خطوط دید بین داخل و خارج از این جهت اهمیت دارد که مردم بتوانند در حالت نشسته و ایستاده بیرون را ببینند. باید طیف گسترده‌ای از تجارب بصری، بدون مخدوش کردن قلمرو خصوصی تأمین گردد (گل، ۱۳۹۲). دیدن و دیده شدن از نخستین نیازهای انسان در یک فضای عمومی است؛ اما زمانی مطلوب است که فرد در جریان آن احساس ناراحتی ننماید (پاکزاد، ۱۳۸۶). به طور مثال؛ در کنار یک جدار، فرد کم‌تر در معرض دید است تا در میانه‌ی یک فضا. در لبه، فرد می‌تواند ببیند بدون این‌که زیاد دیده شود. و قلمرو شخصی به یک نیم‌دایره در جلوی او کاهش می‌یابد. بنابراین دیدن و عکس‌العمل نشان دادن به راحتی انجام می‌شود. فرورفتگی‌ها نیز کیفیتی مانند لبه دارند و مکان‌های محبوبی برای ایستادن هستند، چون موقعیتی جذاب و نیمه‌عمومی-نیمه‌خصوصی به‌وجود می‌آورند. فرد هم می‌تواند در عرصه عمومی حضور داشته باشد و هم اگر مایل بود از میزان خصوصی بودن بیش‌تری برخوردار باشد؛ کمی عقب‌تر، درون سایه قرار گیرد (گل، ۱۳۸۷).

۳-۱-۸- دسترسی اجتماعی

دسترسی اجتماعی یا ذهنی و این‌که مکان چگونه و برای چه کسی باید در دسترس باشند، نیز به نحوه مالکیت مکان، در دسترس بودن آن برای گروه‌های خاص، با نیازهای خاص مثل کودکان، سالخوردگان و معلولین و وجود سمبل‌ها در ایجاد حس مالکیت سمبلیک و دسترسی روانی گروه‌های مختلف فرهنگی-اجتماعی اشاره دارد (Car, Francis, Rivilin, & Stone, 1992) (شجاعی و پرتوی، ۱۳۹۴). این بعد، تضمین‌کننده امکان دسترسی گروه‌های مختلف فرهنگی-اجتماعی در بستری دموکراتیک است که در برخی موارد بیش‌تر جنبه روان‌شناختی دارد تا جنبه کالبدی. به عنوان مثال؛ وجود عناصر سمبلیک در خلق معنا برای گروه‌های فرهنگی مختلف و چندعملکردی بودن مکان، در این رابطه نقش بسیار مؤثری دارند (چرخچیان و دانشپور، ۱۳۸۸).



۹- نتیجه‌گیری

توجه به مفاهیم قلمرو و حریمیت در مجتمع‌های مسکونی، سامان‌دهی محیط زندگی را مطابق با نیازهای اساسی بشر در پی داشته و ارائه و استفاده از ضوابط و معیارهای مناسب، ساختار صحیح و منسجمی را در سکونت‌گاه‌ها به وجود می‌آورد. وضوح قلمروها و تعلقات برای ارتباط با دیگران و برای محافظت از قلمرو خصوصی حیاتی است. تعریف محدوده‌های قلمرو جز با عرصه‌بندی محیط زندگی قابل تأمین نیستند. عرصه‌بندی محیط‌های مسکونی، نیازمند سلسله‌مراتب فضایی، عملکردی، اجتماعی و... است. سلسله‌مراتب بین عرصه‌ها به میزان بسیار بر روابط بین عرصه‌ها تأثیر می‌گذارد. برای حفظ یک چنین سلسله‌مراتبی احتیاج به یک سری فضاهای واسطه یا مفاصل اتصال است. طراحی درست و صحیح نقاط انتقالی انسان را در درک صحیح حریم او حفظ و یاری می‌رساند و این نقاط پیوند شخص (خصوصی‌ترین حریم)، به خانواده و حریم خصوصی خانواده و از آن به محیط اجتماعی‌تر مجتمع مسکونی و بالاخره به شهر (عمومی‌ترین حوزه) را میسر می‌سازد. ایده اصلی این است که ساختار کالبدی پروژه، چه به صورت بصری و چه عملکردی، ساختار اجتماعی مطلوب نواحی مسکونی را حمایت و تقویت کند. برای ایجاد چنین سلسله‌مراتبی، دسترسی و نفوذپذیری از عوامل دارای اهمیت می‌باشند.

مراجع

- آلتمن، ا. (۱۳۸۲). محیط و رفتار اجتماعی (خلوت، فضای شخصی، قلمرو و ازدحام)، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- الکساندر، ک. (۱۳۷۳). یک تئوری جدید در طراحی شهری، تهران: شرکت مسکن‌سازان خراسان.
- بانی مسعود، ا. (۱۳۸۰). "تأملی بر تداوم دوگانگی فضا در معماری مسکونی مدرن ایران"، فصلنامه معماری و فرهنگ.
- بانی مسعود، ا. (۱۳۸۸). معماری معاصر ایران (در تکاپوی سنت و مدرنیته)، تهران: نشر هنر معماری غرب.
- بحرینی، ح. تاج‌بخش، گ. (۱۳۷۸). "مفهوم قلمرو در فضاهای شهری و نقش طراحی شهری خودی در تحقق آن". مجله هنرهای زیبا.
- بنتلی، ا. و دیگران. (۱۳۸۶). محیط‌های پاسخده: کتاب راهنمای طراحان، تهران: انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران.
- بهروزفر، ف. (۱۳۷۹). "شناخت مشخصات محیطی مناسب سالمندان"، فصلنامه علمی پژوهشی صفه، ۳۱، ۸۲-۸۹.
- ببیر، آ. هیگینز، ک. (۱۳۸۱). برنامه‌ریزی محیطی برای توسعه زمین، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- پاکزاد، ج. (۱۳۸۶). راهنمای طراحی فضاهای شهری در ایران، انتشارات شهیدی.
- پورجعفر، م. تقوایی، ع. بمانیان، م. صادقی، ع. احمدی، ف. (۱۳۸۹). "ارائه انگاره‌های محیطی مؤثر بر شکل‌گیری فضاهای عمومی مشوق سالمندی موفق با تأکید بر ترجیحات سالمندان شهر شیراز"، مجله سالمندی ۵ (۱۵)، ۲۲-۳۴.
- پوردیهیمی، ش. (۱۳۸۰). "تجارب روند شکل‌گیری مسکن (در کشورهای غربی)"، معماری و فرهنگ.
- پوردیهیمی، ش. (۱۳۹۰). "فرهنگ و مسکن، فصلنامه مسکن و محیط روستا"، ۱۸-۳.
- پیرنیا، ک. (۱۳۷۴). معماری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سروش دانش.
- جینکیز، ر. (۱۳۸۱). هویت اجتماعی، تهران: نشر و پژوهش شیراز.
- چرخچیان، م. دانشپور، ع. (۱۳۸۸). "بررسی مؤلفه‌های طراحی فضاهای عمومی پاسخگو"، نشریه جغرافیا و برنامه‌ریزی (دانشگاه تبریز)، ۳۰، ۸۵-۳۵.
- چرمایف، س. الکساندر، ک. (۱۳۷۶). عرصه‌های زندگی جمعی زندگی خصوصی به جانب یک معماری انسانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حائری، م. (۱۳۷۵). "طراحی مسکن امروزی و اصول معماری خانه‌های سنتی"، مجله آبادی، ۱۹-۲۸.



- خامنه‌زاده، ح. (۱۳۹۶). "مفهوم خلوت و چگونگی تحقق آن در زیست-جهان خانه ایرانی (مطالعه تطبیقی آن در خانه ایرانی ماقبل مدرن و خانه مدرن ایرانی)"، باغ نظر، ۳۱-۴۰.
- دانشپور، س. چرخچیان، م. (۱۳۸۶). "فضاهای عمومی و عوامل مؤثر بر حیات جمعی"، نشریه باغ نظر، شماره ۷، ۲۸-۱۹.
- ذبیحی، ح. حبیب، ف. رهبری منش، ک. (۱۳۹۰). "بررسی رابطه بین میزان رضایت از مجتمع‌های مسکونی و تأثیر مجتمع‌های مسکونی بر روابط انسان (مطالعه موردی چند مجتمع مسکونی در تهران)"، مجله هویت شهر (۸)، ۱۱۸-۱۰۳.
- راپاپورت، آ. (۱۳۹۰). انسان‌شناسی مسکن، تهران: انتشارات حرفه هنرمند.
- راست‌بین، س. جعفری، ی. دارم، ی. معززی مهر تهران، ا. (۱۳۹۱). "رابطه همبستگی بین کیفیت‌های محیطی و تداوم حیات شهری در عرصه‌های عمومی (نمونه موردی: جلفای اصفهان)"، باغ نظر، ۲۱، ۳۵-۴۶.
- رخشنده، م. (۱۳۸۰). طراحی فضاهای عمومی برای جلوگیری از جرایم در مجموعه‌های مسکونی.
- رضاخانی، ژ. (۱۳۹۲). "مفصل در معماری"، رساله دکتری معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشکده معماری، دانشگاه تهران.
- رفعت‌جابه، م. (۱۳۸۶). "تحلیل فضاهای محلی در شهرک اکباتان"، چکیده مقالات همایش چالش‌های فرهنگی مسکن و همسایگی، مرکز مطالعات فرهنگی شهر تهران.
- ساسانی، م. عینی‌فر، ع. ذبیحی، ح. (۱۳۹۵). "تحلیل رابطه بین کیفیت فضای میانی و کیفیت‌های انسانی-محیطی (موردپژوهی: مجتمع‌های مسکونی شهر شیراز)"، نشریه هنرهای زیبا، ۶۹-۸۰.
- شجاعی، د. پرتوی، پ. (۱۳۹۴). "عوامل مؤثر بر ایجاد و ارتقاء اجتماع‌پذیری در فضاهای عمومی با مقیاس‌های مختلف شهر تهران"، باغ نظر، ۹۳-۱۰۸.
- شولتز، ک. (۱۳۸۱). معماری: حضور، زبان و مکان، تهران: معمار نشر.
- ضرغامی، ا. سادات، س. (۱۳۹۵). "بررسی تطبیقی شاخصه‌های مسکن ایرانی-اسلامی با مسکن آپارتمانی امروز"، نقش جهان، ۶۰-۷۲.
- علی‌الحسابی، م. کرانی، ن. (۱۳۹۱). "عوامل تأثیرگذار بر تحول مسکن از گذشته تا آینده، مسکن و محیط روستا"، ۳۶-۱۹.
- عینی‌فر، ع. (۱۳۷۹). "عوامل انسانی-محیطی مؤثر در طراحی مجموعه‌های مسکونی"، مجله هنرهای زیبا، ۱۰۹-۱۱۸.
- عینی‌فر، ع. قاضی‌زاده، س. (۱۳۸۹). "گونه‌شناسی مجتمع‌های مسکونی تهران با معیار فضای باز"، آرمان شهر، ۴۵-۳۵.
- عینی‌فر، ع. علی‌نیا، ا. (۱۳۹۳). "تبیین مفهوم بیرون و درون در فضاهای مابین مسکن آپارتمانی"، نشریه هنرهای زیبا.
- گروتز، ی. (۱۳۷۵). زیباشناختی در معماری، تهران: انتشارات دانشگاه شهیدبهشتی.
- گل، ی. (۱۳۸۷). زندگی در فضای میان ساختمان‌ها، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- گل، ی. (۱۳۸۹). فضاهای عمومی و زندگی جمعی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- گل، ی. (۱۳۹۲). شهر انسانی، تهران: انتشارات علم معمار.
- گیفورد، ر. (۱۳۷۸). "حریم خصوصی (نهان‌خواهی)"، مجله معماری و فرهنگ، ۶۲-۷۰.
- لنگ، ج. (۱۳۸۳). آفرینش نظریه معماری (نقش علوم رفتاری در طراحی محیط)، تهران: دانشگاه تهران.
- لینچ، ک. (۱۳۸۱). سیمای شهر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مدنی‌پور، ع. (۱۳۹۱). فضاهای عمومی و خصوصی شهر، نشر سازمان فناوری و اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران.
- مدنی، ر. شفاهی، م. (۱۳۹۲). راه‌کارهای طراحی عرصه میانه با رویکرد جبران‌سازی مسکن حداقل در ایران، معماری و شهرسازی آرمان‌شهر.
- منصورحسینی، ن. سلطان‌زاده، ح. (۱۳۹۲). "بررسی مشخصه‌های محیطی مؤثر بر شکل‌گیری فضاهای عمومی شهری (نمونه موردی: شهرک اکباتان)"، مجله انگاره معمارانه، (۱)، ۶۰-۵۳.
- موسوی، ی. (۱۳۸۷). بازسازی شهری با تکیه بر توسعه نظام محله‌ای، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری.
- نقره‌کار، ع. (۱۳۸۷). درآمدی بر هویت اسلامی در معماری و شهرسازی. تهران: وزارت مسکن و شهرسازی.
- نودری، ش. (۱۳۸۳). "رهنمودهای طراحی فضاهای باز مسکونی"، مجله صفا (۳۹)، ۶۴-۴۵.



- نیومن، ا. (۱۳۸۷). خلق فضای قابل دفاع، تهران: انتشارات طحان.
- هارلد، د. (۱۳۵۴). مسکن، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- یزدانفر، س. حسینی، س. زرودی، م. (۱۳۹۲). "فضاهای عمومی و افزایش تعاملات اجتماعی (مطالعه موردی: مجتمع مسکونی کوثر و فاز دو مجتمع مسکونی اکباتان)"، فصلنامه مدیریت شهری، ۳۲، ۷-۲۲.
- Abbasi, A., Alalouch, C., & Bramley, G. (2016). Open space quality in deprived urban areas : user perspective and use pattern. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 216, 195-205.
- Abu-Ghazze, T. (1999). Housing layout, social interaction and the place of contact in Abul-Nuseir, Jordan. *Journal of Environmental Psychology*, Vol. 19, No. 1, 41-73.
- Altman, E., & Werner, C. (1985). *Home Environments*. New York: Plenum Press.
- Appleyard, D. (1981). *Livable Streets*. Berkeley, CA: University of California Press.
- Beck, H. (2009). Linking the quality of public spaces to quality of life. *Journal of Place Management and Development*, 2(3), 240-248.
- Car, S., Francis, M., Rivlin, L., & Stone, A. (1992). *Public Space*. Massachusetts: Cambridge University Press.
- Carr, S. (1982). Some Criteria for Environmental form. In S. Kaplan and R. Kaplan (Eds.) *Humanscape : Environments for People*. (pp.156-160). USA: Ulrich's Books.
- Cooper, C. (1974). *Easter Hill Village: Some Social Implications of Design*.
- Francis, J., Giles-Corti, B., Wood, L., & Knuiman, M. (2012). Creating sense of community: The role of public space. *Journal of Environmental Psychology*, 32, 401-409.
- Francis, M. (2003). *Urban open space : designing for user needs*. London: Island Press.
- Gehl, J. (1996). *Life Between Buildings: Using Public Space*. Copenhagen: Arkitektens forlag.
- Gehl, J., & Gemzøe, L. (2004). *Public spaces, public life*. Copenhagen: Danish Architectural Press & the Royal Danish Academy of Fine Arts, School of Architecture Publishers.
- Huang Shu-Chun, L. (2006). A study of outdoor interactional spaces in high-rise housing. *Journal of Landscape and Urban Planning*, 78, 193-204.
- Lawrence, R. (1995). *Deciphering home: an integrative historical perspective*. Benjamin and Stea.
- Lyman, J., & Scott, M. (1967). Territoriality: A Neglected Sociological Dimension. *Social Problem*, 235-249.
- Marans, R., & Couper, M. (2000). Measuring the quality of community life: a program for longitudinal and comparative international research. *Proceedings of the second international conference on Quality of life in cities*, Singapore.
- Markus, T. (1987). *Building as Classifying Devices*. Environment and Planing B: Planing and Design.
- Rapoport, A. (1969). *House Form and Culture*. England Cliffs, CA: Prentice Hall.
- Rapoport, A. (1970). *The study of Spatial Quality*. J Of Aesthetic Education.
- Skjaeveland, O., Garling, T., & Maeland, J. (1996). A multidimensional measure of neighboring. *American Journal of Community Psychology*, 413-435.
- Van Raaij, W. (1983). *Shopping Center Evaluation and Patronage in the City of Rotterdam*. Economic Psychology. Rotterdam: Erasmus.
- Wilkerson, A., Carlson, N., Yen, I., & Michael, Y. (2012). Neighborhood Physical Features and Relationships With Neighbors Does Positive Physical Environment Increase Neighborliness? *Environment and Behavior*, 595-615.
- Williams, J. (2006). Designing Neighbourhoods for Social Interaction: The Case of Cohousing. *Journal of Urban Design*.
- Wojciech, B. (2015). Public space in the residential areas: the method of social-spatial analysis. *Procedia Manufacturing*, 3, 1720-1727.